



درس‌ها و تجارب یک اعتصاب تاریخی

بهرام رحمانی

مقدمه

اعتصاب اصلی‌ترین سلاح طبقه کارگر، در مقابل ستم و استثمار سرمایه داری است. طبقه کارگر، سلاح های کشتار جمعی و زرادخانه های آدم کشی ندارد، سلاح طبقه کارگر اعتصاب است. طبقه کارگر به اعتبار نقشی که در تولید دارد، می‌تواند از طریق دست بردن به اعتصاب، غرش هواپیماها، آژیر کشتی‌ها، صوت قطارها، حرکت اتوبوس‌ها، و چرخش دستگاه های تولیدی کارخانه ها را از حرکت باز دارد و از این طریق، خواسته ها و مطالبات بر حق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را بر کارفرمایان و دولت‌های سرمایه داری تحمیل نماید. و یا این که، در ادامه چینی روندی، یک انقلاب عظیم طبقاتی را به ثمر برساند و حکومت خود را برپا دارد.

از این منظر، اعتصاب معدن چیان زونقوداق (ترکیه) در سال ۱۹۹۱، حائز اهمیت طبقاتی بسیاری است. در دوره‌ای که شوروی فرو می‌پاشید، و آمریکا خود را برای حمله به عراق و برقراری «نظم نوین جهانی» آماده می‌کرد، حدود ۴۵ هزار کارگر معادن زغال سنگ زونقوداق با جسارت بی نظیری دست به اعتصاب و راه پیمایی زدند. اما به راستی چگونه ده ها هزار کارگر جرات کردند دست به اعتصاب عظیمی بزنند، که نه تنها برای سرمایه داری ترکیه، بلکه کل سرمایه داری جهان، نوعی دهن کجی به حساب می‌آمد و سیادت سیاسی آن را به چالش می‌گرفت. عمق و عظمت این اعتصاب هنگامی بیش‌تر نمایان می‌شود، که توجه داشته باشیم در آن مقطع زمانی، تحولات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نظامی یک دوره تاریخی در جهان تمام می‌شد و دوره جدیدی آغاز می‌گردید.

در شرایطی که سیستم سرمایه داری جهانی، با

تنورسین‌ها و متخصصین و ژورنالیست‌های نوکر صفت‌اش، خود را بسیج کرده بود تا با فروپاشی شوروی، درهم شکستن «کمونیسم» و پایان آن را به جهانیان اعلام کند؛ و از این طریق، پیروزی سرمایه داری و ابدی و ازلی بودن سیادت سیاسی و اقتصادی آن را جار بزنند، ده ها هزار کارگر زونقوداق دست به اعتصاب زدند، تا نه تنها حق خود را از حلقوم سرمایه داری بیرون بکشند، بلکه به جهانیان نیز نشان دهند مبارزه علیه نابرابری‌ها و تضیقات سرمایه داری پایان ننگرفته است.

اعتصاب کارگران زونقوداق، یک بار دیگر نه در تنوری، بلکه در میدان عمل مبارزه طبقاتی نشان داد، که دموکراسی مستقیم شورایی و دخالت لحظه به لحظه کارگران در سرنوشت مبارزه خود چه جایگاه تعیین کننده‌ای در مبارزه طبقه کارگر دارد. اگر رهبری ناظر بر اعتصاب زونقوداق، یک رهبری شورایی و تحت نظارت مستقیم توده‌ی کارگران بود، هرگز اجازه نمی‌داد رهبر این اعتصاب – با اتکا به قوانین سندیکالیستی – در پشت درهای بسته با نخست وزیر ترکیه به مذاکره بنشیند و پایان اعتصاب را اعلام کند. برای یک لحظه تصور کنید، که رهبران و سخن گویان شورای کارگران زونقوداق با نمایندگان دولت ترکیه، مثلا در یک پارک و یا در یک میدان فوتبال در حالی که توده‌ی وسیعی از کارگران اعتصابی هم حضور داشتند، پای میز مذاکره می‌نشستند و گفت و گوی آن‌ها نیز از طریق بلندگو به گوش کارگران می‌رسید. و به هنگام تصمیم گیری نیز به اراده‌ی جمعی کارگران مراجعه می‌شد. در چنین صورتی، اولاً: رهبران و سخن گویان کارگران در مقابل نمایندگان دولت با قدرت بیش‌تری ظاهر می‌شدند؛ و ثانیاً: کارگران مستقیماً در جریان مذاکره قرار

می‌گرفتند، در سرنوشت مبارزه خود دخالت می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که فردی به نمایندگی از آنان، اما بر خلاف منافع و اراده‌ی جمعی آنان، با نمایندگان دولت به توافق برسد و پایان مبارزه و اعتصاب را اعلام کند. اعتصاب عظیم کارگران زونقوداق، از منظر ضرورت و مطلوبیت دموکراسی مستقیم کارگری، یک درس آموزی بزرگ برای طبقه کارگر ترکیه – و همه کارگرانی جهان – بود.

اعتصاب کارگران زونقوداق، در تاریخ کارگران معادن این کشور، بزرگ ترین اعتصاب کارگری به شمار می‌آید. در واقع، جنبش کارگری ترکیه با این اعتصاب دوران سخت کودتای سال ۱۹۸۰ را پشت سر گذاشت و بار دیگر در مقابل بورژوازی قد علم کرد.

هدف از نوشتن این مطلب درباره‌ی اعتصاب کارگران زونقوداق، تاریخ نگاری نیست. هر چند که جنبش کارگری، به ویژه جنبش کارگری ایران، در این زمینه نیز کمبودی اساسی دارد. هدف اصلی، تحلیل و بررسی نقاط ضعف و قوت این اعتصاب بزرگ و با شکوه کارگری در یک شرایط حساس تاریخی است، که تجربه‌ی آن برای مبارزه جاری طبقه کارگر – چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان – سودمند است.

نوشتن این مطلب از سوی من، به این خاطر که از ابتدا در جریان این اعتصاب بودم، نیز ادامه‌ی ادای یک وظیفه است. با شروع این اعتصاب، ما جمعی از فعالین جنبش کارگری کمونیستی ایران، در هم بستگی با کارگران اعتصابی زونقوداق کمیته‌ای را در سوند تشکیل دادیم و علاوه بر فعالیت‌های سیاسی – تبلیغی حول اهداف این اعتصاب، کمک مالی نیز جمع آوری می‌کردیم و برای اعتصابیون می‌فرستادیم. در مقابل، آن‌ها نیز ضمن رسیدن دریافت کمک‌های مالی، تعدادی عکس و یک فیلم ویدئویی از اعتصاب خود را برای

ما فرستادند. در ژانویه ۱۹۹۱، در نشریه «همبستگی»، شماره ۱۵، درباره اعتصاب زونقولداق نوشتیم: «... معدن چیان ترکیه از مدتها پیش خواهان افزایش دست مزد بودند. وقتی مذاکرات به نتیجه نرسید، رئیس جمهور ترکیه، تورگوت اوزال، حرف آخر را زد: در معادن را می‌بندیم. این‌ها گمان می‌کردند با این تهدید، کارگران از ترس بی‌کاری و گرسنگی تسلیم می‌شوند. اما ۶۸ هزار کارگر معادن، تصمیم به اعتصاب گرفتند. اعتصاب از روز سی‌ام نوامبر ۱۹۹۰، با رژه شکوه مند کارگران به طرف شهر زونقولداق آغاز شد. در مدخل شهر، کارگران دیگر به هم راه همسران و فرزندان کارگران اعتصابی، به گرمی از معدن چیان استقبال



کردند. صف متحد و مصمم اعتصابیون در جلوی دفتر اتحادیه در مرکز شهر، خواسته‌های خود را اعلام کرد: افزایش دست مزد، استعفای رئیس جمهور و دولت حاکم، مخالفت با جنگ احتمالی در خلیج و کنترل کارگری بر تولید...»

بدین ترتیب، ما این شانس را داشتیم که این اعتصاب عظیم کارگری را از نزدیک و در تماس با فعالین آن دنبال نماییم و سهم هر چند کوچک خود را نیز در هم بستگی با آن ادا کنیم.

ترکیه، کشور کودتاخیز!

کشور ترکیه، یکی از کشورهای متحد آمریکا است، که نظامیان آن در مقاطعی از تاریخ این کشور - که موقعیت اقتصادی و سیاسی سرمایه را در خطر دیده‌اند - با حمایت بورژوازی آمریکا دست به کودتا زده‌اند. هدف کودتا در ترکیه همواره سرکوب طبقه کارگر، و به طور کلی سرکوب گرایش چپ و سوسیالیستی جامعه، و برآورده کردن نیازهای نظام سرمایه داری و حل بحران‌های جاری آن بوده است.

بورژوازی ترکیه به تجربه دریافته است، که با کودتا و با سرکوب و کشتار خونین می‌تواند خطر احتمالی علیه سرمایه را از بین ببرد و یا مانع آن بشود. به همین دلیل، ژنرال‌های ارتش ترکیه در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ دست به کودتا زده‌اند.

کودتاگران قبل از هر چیز، فعالیت احزاب را ممنوع کرده‌اند و فعالین کارگری و احزاب چپ را مورد تعقیب پلیسی قرار داده‌اند. پس از کودتای ۱۹۸۰، حکومت نظامی در هفتمین اطلاعیه خود اعلام کرده بود، که «دیسک» منحل می‌شود و فعالیت آن غیر قانونی است. به دنبال این اطلاعیه، نظامیان کلیه اموال و دفاتر «دیسک» را مصادره کردند و حدود ۵۴ نفر از رهبران دیسک و ۱۱۴۷ نفر از اعضای آن را دستگیر و به دادگاه‌های نظامی

مخفی و علنی خود را به طور متشکل سازمان دهی کردند و بدین ترتیب، نسلی از کارگران جوان در کارخانه‌ها و حتا در درون اتحادیه‌ها رشد کردند. آن‌ها مرزبندی طبقاتی روشنی با سرمایه و استثمار انسان از انسان داشتند و مبارزه رادیکال طبقاتی را نمایندگی می‌کردند. و حتا به دلیل بی‌اعتمادی به «ترک - ایش»، به عنوان یک کنفدراسیون زرد و رسمی دولتی، شبکه‌ها و تشکل‌های مستقل خود را به وجود آوردند و انتشار رسانه‌های کارگری و چپ را افزایش دادند. در نتیجه، زمینه‌های مساعدی برای فعالیت کارگری سوسیالیستی پدید آمد. اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ زونقولداق را باید در بستر این تحولات

مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

اعتصاب چگونه آغاز شد؟

اعتصاب کارگران زونقولداق، در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰، در حالی آغاز شد که مذاکرات نمایندگان اتحادیه کارگران معادن و هیات کارفرمایان معادن ذغال سنگ به نتیجه نیاورده و مذاکرات به بن بست رسید. انعقاد بر سر قراردادهای دسته جمعی بر سر تعیین حداقل دست‌مزدها، مهم‌ترین مسأله مورد مناقشه طرفین بود.

در آخرین دور مذاکرات، دولت پیشنهاد ۱۲۰ درصد افزایش دست‌مزد را داشت، در حالی که کارگران خواهان افزایش دست‌مزدی در حدود ۸۷۶ درصد بودند. تورگوت اوزال، رئیس جمهور ترکیه، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد، که: «حتا اگر دست‌مزد کارگران ۶۰ درصد هم اضافه شود، کمپانی ذغال سنگ دو برابر ضرر خواهد کرد.» بدین ترتیب، فاصله زیادی با پیشنهاد دولت و خواست کارگران بر سر میزان دست‌مزدها وجود داشت. از سوی دیگر، این سخنان اوزال و تاکید او بر این که «معدن را می‌بندیم»، خشم کارگران بیش از پیش برانگیخته شد. رسانه‌های گروهی در ترکیه نخست سعی کردند خبر این اعتصاب را گزارش نکنند و یا در حاشیه‌ی خبرها به آن اشاره‌ای کنند. اما با ادامه‌ی اعتصاب و گسترده شدن آن، نه تنها رسانه‌های ترکیه، بلکه حتا رسانه‌های بین‌المللی مانند «بی.بی.سی.» و «سی.ان.ان.» نیز به مخابره اخبار این اعتصاب عظیم پرداختند. و حمایت و هم بستگی با شکوه طبقاتی از این اعتصاب آغاز گردید.

بنا به گزارش روزنامه‌ی «حریت»، چاپ ترکیه، در چهارمین روز اعتصاب، ۱۵۰ هزار نفر با شعارهای «حکومت استعفا!» «اوزال باید برود!» و... در تظاهرات کارگران زونقولداق شرکت کردند. روزنامه‌ی

سپردند، که تعدادی از آن‌ها در زیر شکنجه جان باختند و یا برای همیشه فلج شدند. هم چنین ۳۰۰ نفر از کارگران معادن ذغال سنگ به «جرم» هم کاری با احزاب چپ «غیر قانونی»، در دادگاه نظامی شهر ارزینجان محاکمه و به زندان‌های دراز مدت محکوم شدند.

در این دوره، رهبران «فدراسیون سراسری کارگران ترکیه» («ترک - ایش») به دلیل این که از کودتاگران حمایت کردند، هم چنان به فعالیت خود ادامه دادند. صادق سیله، دبیر اول «ترک - ایش»، وزیر کار کودتاچیان شد و اسناد هم‌هی قوانین ضد کارگری را امضا کرد.

بگیر و ببیندا تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت. اما سال ۱۹۸۸، نقطه‌ی عطفی در مبارزه‌ی طبقه کارگر ترکیه محسوب می‌شود؛ زیرا در این سال، طبقه کارگر کمر راست کرد و توانست با دست زدن به اعتراض و اعتصاب خواهان تامین حقوق پایمال شده‌ی هشت ساله‌ی خود، از جمله دست‌مزد، گردد. در سال ۸۸، کارگران با مبارزات روزم‌روی خود توانستند دست‌مزدهای شان را تا ۱۴۱ درصد افزایش دهند. و به علاوه در برخی از رشته‌های صنایع، حق اعتصاب را به دولت و کارفرمایان تحمیل کنند. بنا به آمارهای رسمی، در سال ۱۹۸۸، حدود ۲/۵ میلیون کارگر در اعتصابات شرکت داشتند. علاوه بر این‌ها، کارگران سنت برگزاری مراسم‌های اول ماه مه، روز هم بستگی جهانی کارگر، و ۸ مارس، روز جهانی زن، را احیا کردند. بر اثر مبارزات پیگیر کارگران ترکیه و حمایت‌های بین‌المللی، دولت ترکیه اجباراً ممنوعیت فعالیت علنی «دیسک» را در سال ۱۹۹۱ لغو کرد و اموال آن را نیز به این فدراسیون برگرداند.

کارگران پیش‌رو و سوسیالیست ترکیه، در سال‌های اختناق دست از مبارزه نکشیدند و با تلفیق مبارزه‌ی

«جمهوریت»، چاپ ترکیه، روز ۱۳ نوامبر خبر داد، که ۱۷۱ کارخانه وابسته به سدیکاهای مستقل «اتومبیل - ایش»، «فولاد - ایش» و سدیکای «توزید - ایش» وابسته به «حق - ایش»، در راه پیمایی کارگران زونقوداق شرکت کردند. بنا به همین گزارش، ۲۸۰ هزار کارگر معادن بخش تولید انرژی سراسر کشور، که طبق قانون حق اعتصاب ندارند، اما در هم بستگی با کارگران اعتصابی زونقوداق دست به کم کاری زدند. روز ۲۶ دسامبر، ۸۵ هزار کارگر متال در حمایت از کارگران اعتصابی و برای افزایش دست مزد و بهبود شرایط کار اعتصاب کردند. اتحادیه ها اعلام نمودند، که اگر خواسته های شان جواب نگیرد، روز سوم ژانویه ۱۹۹۱، یک میلیون و نیم کارگر در سراسر ترکیه دست از کار خواهند کشید.

نقش زنان در این اعتصاب برجسته بود. همه زنانی که در بخش اداری اتحادیه های معادن زونقوداق کار می کردند، در این اعتصاب حضور داشتند. هم چنین زنان کارگران معادن، فعالانه و با تمام وجود در اعتصاب و راه پیمایی ها شرکت می کردند.

راه پیمایی به سوی آنکارا

در ۳۶مین روز اعتصاب اعلام شد، که کارگران اعتصابی معادن زونقوداق به سوی آنکارا راه پیمایی خواهند کرد. ابتدا قرار بود معدن چیان با اتوبوس به آنکارا بروند و در آن جا دست به تظاهرات به سوی کاخ ریاست جمهوری بزنند. اما ارتش روز پنج شنبه، سوم ژانویه ۱۹۹۱، با بستن اتوبانی که استانبول را به شهر ازمیت وصل می کرد، مانع رسیدن بیش از هزار اتوبوس اعزامی به زونقوداق شد. حتا ورود و خروج از زونقوداق، به شدت توسط ارتش کنترل می شد. تنها کسانی می توانستند به این شهر وارد شوند، که دلایل قانع کننده ای ارائه می دادند. خبرنگاران نیز تنها با مجوز رسمی اجازه ورود به شهر را داشتند.

صبح جمعه، چهارم ژانویه، شمس دینزار، رهبر اعتصابیون، مطلع شد که حتا یک اتوبوس نیز وارد زونقوداق نشده است. او خطاب به معدن چیان که روی سنگ فرش خیابان نشسته بودند، گفت: «آنها اتوبوس های ما را توقیف کرده اند. بنابراین، ما با پای پیاده به طرف آنکارا راه پیمایی می کنیم. من جلوی صف راه می اقمم.» کارگران معادن زونقوداق و خانواده های آنها نیز یک صدا فریاد سر دادند، که: «ما با تو تا پای مرگ می آییم!»

بدین ترتیب، راه پیمایی بزرگ و با شکوه کارگران معادن زونقوداق به سوی پایتخت آغاز گردید. آنها یک روز پس از اعتصاب عمومی یک روزی کارگران سراسر ترکیه، در روز جمعه چهارم ژانویه ۱۹۹۱، راه پیمایی ۲۵۰ کیلومتری خود به سوی آنکارا را آغاز کردند. در این راه پیمایی

طولانی، علاوه بر ۷۰ هزار نفر از کارگران معادن زونقوداق و خانواده های شان، ده ها هزار نفر نیز از مردم، تشکلهای چپ و مدافعین حقوق کارگران، شرکت داشتند.

هنوز دوازده ساعت از راه پیمایی نگذشته بود، که صف راه پیمایی به شش کیلومتر رسید. مردم در مسیر راه دسته دسته به آنها می پیوستند. به طوری که تعداد راه پیمایان از مرز صد هزار نفر گذشت. هنگامی که صف طولانی کارگران به شهرک ۱۶ هزار نفری «دورک» رسید، درجهی هوا زیر صفر بود. در این جا، اتحاد مردم با کارگران بی سابقه بود. کارگران در مقابل شهرداری برای گذراندن شب تقسیم شدند. مردم و دکان داران شهر بین کارگران غذا و نوشیدنی مجانی تقسیم کردند. هر خانواده به طور میانگین برای ده تا پانزده معدنچی جای خواب آماده کرده بود. قهوه خانه ها، رستورانها، سالنهای مراسمهای عمومی، و حتا مغازه ها، درهای خود را برای خواب و استراحت معدن چیان باز گذاشته بودند و از آنها پذیرایی گرمی به عمل آوردند. وقتی که معدن چیان روز شنبه این شهرک را ترک می کردند، فریاد می زدند: «ما هرگز استقبال و پذیرایی گرم و صمیمانهی مردم شهرک دورک را فراموش نمی کنیم!»

هنوز چند ساعت از آغاز راه پیمایی روز شنبه نگذشته بود، که حدود ۵۰۰ پرسنل ارتش با ساز و برگ نظامی و وسایل نقلیهی سنگین و ماشینهای آب پاش، تونل شهر «دورک» را که یک کیلومتر طول دارد، بستند. صدها پیرزن معترض یقهی ارتشیان را گرفتند و از آنها خواستند تا راه را باز کنند. سرانجام نظامیان در مقابل مقاومت و عزم مردم و کارگران مجبور به عقب نشینی شدند و راه را باز کردند.

خبر این راه پیمایی عظیم کارگری در داخل و خارج پیچید. در مدخل شهرها مردم به استقبال راه پیمایان می شتافتند. کارگران از جمله شعار می دادند: «کاخ ریاست جمهوری به قبر اوزال تبدیل می شود!»، «جنگ خلیج نه!»، «جنگ معدن چیان با اوزال است!»، «مرگ هست، اما برگشت نیست!»، ... علاوه بر این، کارگران می گفتند: «با این حکومت دیگر قرارداد دسته جمعی نمی بندیم؛ حکومت باید برود؛ یک حکومت موقت تشکیل شود و انتخابات جدیدی صورت بگیرد. کلیه قوانین ضد اعتصاب و ضد اتحادیه ای باید لغو شود.»

ارتش و پلیس ترکیه، که از کودتای ۱۹۹۸ به این طرف برای اولین بار با چنین اعتصاب عظیم کارگری رو به رو شده بودند، به حال آماده باش در آمدند، تا از ادامه ی راه پیمایی کارگران جلوگیری کنند. به تدریج زمزمه ی کودتا بالا گرفت. ارتش در سر راه کارگران موانعی به وجود آورد، برای مثال جرقیل های ارتشی را در بالای پلها و جاهای باریک جاده

بغل هم قرار دادند، تا مانع عبور کارگران شوند. اما با این وجود، کارگران در هوای سرد زیر صفر، با عزم راسخ به راه پیمایی خود ادامه می دادند.

تورگوت اوزال - که به نوعی متأثر از دیکتاتوری حکومت نظامی بود - با اشتیاق به استقبال جنگ خلیج رفت، تا افکار عمومی مردم را از بحران داخلی به خارج معطوف سازد و از این طریق از مشکلات داخلی رهایی یابد. اوزال به خوبی می دانست، که اگر پای معدن چیان به آنکارا برسد، ده ها هزار نفر به استقبال این کارگران خشمگین خواهند شتافت و به حمایت از آنها اعتصابهای جدیدی آغاز خواهد شد. از این رو، کلیهی مرخصی های ارتش و پلیس لغو شد و دستگاه های سرکوب به حال آماده باش در آمدند. از زونقوداق تا پایتخت، در همه جا، ارتش و پلیس و ژاندارم تجمع کردند. فضای کشور، و به ویژه آنکارا و اطراف آن، حالت فوق العادهی نظامی به خود گرفته بود.

در همین حال، ییلدیریم آکبولوت، نخست وزیر ترکیه، به رهبر اتحادیهی معدن چیان پیغام فرستاد، که به راه پیمایی خاتمه داده شود. او خطاب به شمس دینزار گفت: «با چند نفر از دوستان به آنکارا بیا، تا مذاکره کنیم.» شمس دینزار هم چنین جواب داد: «من که خواه ناخواه با دوستانم در حال آمدن به آنکارا هستم!» نخست وزیر هنگامی که با این جواب سربلای رهبر معدن چیان رو به رو شد، این بار از او درخواست ملاقات و مذاکره کرد. شمس دینزار، این درخواست را پذیرفت. قرار بر این شد، که ظهر روز شنبه ساعت ۱۲، در شهر «بولو»، که با ماشین حدود ۴۵ دقیقه با محل راه پیمایی فاصله داشت، این ملاقات صورت گیرد. ساعتی بعد در حوالی «متنگ»، مجددا یک باریکاد نظامی جلوی راه پیمایان را گرفت. شمس دینزار به نیروهای نظامی گفت: «اگر باریکاد جمع نشود، من همین جا می مانم و تمایل چندانی به ملاقات با آقای نخست وزیر ندارم.» در مدت زمان کمی باریکاد جمع شد و شمس دینزار با یک ساعت و نیم تاخیر به ملاقات نخست وزیر، که با وزیر کشور هم راه بود، رفت.

در طی این ملاقات، وزیر کشور، شمس دینزار را تهدید کرد و نخست وزیر خواهان قطع فوری راه پیمایی شد و وعدهی افزایش دستمزدها را هم نداد. سرانجام حوالی غروب مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یافت و دینزار به نزد راه پیمایان بازگشت. معدن چیان، در اطراف شعله های آتش حلقه زده بودند. تعدادی از آنها، در اثر برف و باران و سرما، مریض شده بودند. در اخبار شب، اوزال، معدن چیان را به بستن معادن تهدید کرد. این مساله، معدن چیان را بیش از پیش خشمگین نمود. معدن چیان شنبه شب را به صبح رساندند. و یک شنبه صبح به راه پیمایی خود ادامه دادند و به فاصله ی شش کیلومتری پل

«دلر»، که جاده اصلی آنکارا - استانبول را جدا می‌کند، رسیدند. نظامیان، که یازده هزار نفر آنها ژاندارم بودند، با سیم خاردار پل را بسته و خود را برای حمله به معدن چیان آماده کرده بودند. تمام راه تحت کنترل شدید ارتش قرار داشت. ارتش حتی اجازه نمی‌داد، که کمک‌های جمع آوری شده به معدن چیان برسد. با این حال، ۱۵ هزار پتو بین کودکان و بیمارانی که شبانه با کامیون و اتوبوس به «منگن» انتقال داده شده بودند، توزیع شد. تا این جا، بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران، توسط پلیس و ارتش دستگیر و بازداشت شده بودند.

دوشنبه صبح، راه پیمایان به پل «دلر» نزدیک شدند. احزاب اپوزیسیون از دولت خواستند از طریق مذاکره به این واقعه خاتمه دهد. از سوی دیگر، انبوهی از تلگراف‌های سازمان‌های بین المللی، نظیر کنفدراسیون اتحادیه های آزاد جهان، اتحادیه های

معدن چیان و سایر تشکل‌های

کارگری و احزاب چپ و

سوسیالیست، در حمایت از

معدن چیان زونقولدات و

مطالبات آن‌ها و برای آزادی

فوری و بدون قید و شرط

۲۱۰ معدن چی که در مسیر

راه پیمایی دستگیر شده

بودند، به مقامات ترکیه

ارسال گردید.

خطر درگیری ارتش و معدن

چیان، خواب را از چشمان

بورژوازی ترکیه و به ویژه

تورگوت اوزال ربهوده بود.

اوزال، در حالت عصبی و

پریشان، در بخش خبری شب تلویزیون ظاهر شد و

درباره جنگ خلیج اظهار نظر کرد: «ترکیه، در

جنگ خلیج شرکت نمی‌کند. ما فقط در صورت

حمله عراق از خود دفاع می‌کنیم.» وی، درباره‌ی

معدن چیان نیز گفت: «اگر کارگران قصد انقلاب

ندارند، ما خواسته های شان را می‌دهیم.» این

اظهار نظر اوزال، کاملاً از سر استیصال و از موضع

ضعف و ترس از اوج گیری اعتراضات و اعتصابات

کارگری و توده‌های بیان می‌شد.

پایان راه پیمایی و بازگشت به زونقولدات

هشتم ژانویه ۱۹۹۱، صبح در هوای سرد شهرک

«منگن»، بحث‌های داغی در بین معدن چیان جریان

گرفت. سرانجام، شمسى دنيزار پايان راه پيمائى و

بازگشت به زونقولدات را اعلام کرد. اختلاف و

کشمکش بین او و تعدادی از کارگران بر سر این

تصمیم بالا گرفت.

پایان راه پیمایی، حتی برای برخی از رهبران سندیکاها

نیز قابل هضم نبود و حالت شوک به آن‌ها دست داد

بود. دبیران سندیکاهاى کارگران «معدن - ايش»،

«پتورل - ايش»، «آقاج - ايش»، «کرتال - ايش»،

«یول - ايش»، «تومتیس» «لاستیک-ايش»، و

«حرب - ايش» در دفتر «معدن - ايش» جلسه

داشتند، که زمزمه‌ی پایان راه پیمایی و بازگشت به

زونقولدات را شنیدند. نهایت امر، منیر جیلان، رهبر

سندیکای «پتورل - ايش» (سندیکای کارگران صنایع

نفت)، به دفتر مرکزی سندیکای معدن زغال سنگ در

آنکارا تلقین کرد، تا از واقعه آگاه شود. او درباره‌ی

مضمون این تلفن گفت: «شمسى دنيزار را در دفتر

شهرداری منگن پیدا کردم. پرسیدم: چه خبر؟ ما در

این جا جلسه داریم، آیا تصمیم دیروز که می‌گفتید در

منگن می‌ایستید و راه بازگشت ندارید، هم چنان به

صحت خود باقی است. ما در این جلسه، بحث چه

باید کرد را داریم. شمسى دنيزار، جواب داد: تصمیم



ما عوض شده است، به زونقولدات برمی‌گردیم. من

با اشاره به شعارهایی که کارگران در بیرون

می‌دهند، از او سؤال کردم: چگونه برمی‌گردید؟

دنيزار، گفت: چاره‌ای نداریم. برمی‌گردیم. کمی بعد

این تصمیم را اعلام خواهم کرد. این تصمیم در ما

ایجاد شوک کرد. در نتیجه، دیگر ادامه‌ی جلسه

برای ما معنی نداشت.»

از سوی دیگر، آکبولوت، نخست‌وزیر ترکیه، در حالی

که در پارلمان با نمایندگان حزب خود جلسه‌ای داشت،

اعلام کرد: «دنيزار از کارگران خواسته است، که به

راه پیمایی خاتمه دهند و به زونقولدات برگردند. این

جای خوشحالی است.» بدین ترتیب، دولت ترکیه نفس

راحتی کشید. بزرگ‌ترین اعتصاب کارگری معدن چیان

ترکیه، نه توسط ارتش و پلیس، بلکه با تصمیم

شمسى دنيزار، رهبر سندیکای کارگران زغال سنگ

زونقولدات، در حالی به پایان رسید که هنوز مذاکره با

دولت بر سر انعقاد قراردادی دسته جمعی بر سر افزایش

دست‌مزدها به نتیجه نرسیده بود.

مذاکره بر سر انعقاد قراردادهای دسته جمعی، پس از

پایان راه پیمایی نیز ادامه یافت. اما این بار نمایندگان

دولت و کارفرمایان با قدرت در مقابل رهبران سندیکا

ظاهر شدند. سرانجام در دوم فوریه ۱۹۹۱، در

جلسه‌ای که نمایندگان سندیکا به سرپرستی شمسى

دنيزار با نمایندگان کارفرمایان معدن زغال سنگ و

دولت برگزار کردند، توافق بر این شد که در سال اول

۵ هزار لیبه و در سال دوم ۷ هزار و ۵۰۰ لیبه

به دست مزد کارگران معدن زونقولدات اضافه شود.

نه تنها کارگران معدن از این قرارداد خشنود نشدند،

بلکه حتی برخی از رهبران سندیکاها نیز بعد از انعقاد

این قرارداد اظهار داشتند، که چنین قراردادی به

ضرر کارگران بوده است. حرکت عظیم کارگران

زونقولدات، علی‌رغم تمامی جان فشانی کارگران و

خانواده‌هایشان و علی‌رغم حمایت‌های بی‌شائبه‌ی

توده‌های مردم در ترکیه و نیز سازمان‌ها و نهادهای

کارگری و سوسیالیست جهان،

بیش از هر چیز خصلت سازش

کار رهبری سندیکا و ضرورت

دخالتهای مستقیم کارگران

در سرنوشت مبارزه‌ی خود را

به نمایش گذاشت.

رهبری که تاکنون مورد اعتماد

و پشتیبانی همه‌جانبه کارگران

بود، بدون اطلاع آن‌ها با دولت

سازش کرده بود. در چنین

شرایطی، کارگران مجبور شدند

به دلیل عقب‌نشینی غافل

گیرانه‌ی رهبری، سرمایه

زمستان، و احتمال حمله ارتش،

به راه پیمایی خود خاتمه دهند

و به زونقولدات بازگردند. تا زمانی که رهبری

اعتصاب و توده‌ی کارگران هم دل و هم رای بودند،

بورژوازی نمی‌توانست به آن‌ها ضربه بزند، اما

هنگامی که رهبری به توده‌ی کارگران و منافع آنان

پشت کرد، ضربه‌ی سهمگینی بر مبارزه و اتحاد

کارگران وارد آمد.

بحث‌هایی که پس از پایان این اعتصاب به راه

افتاد جالب و برای کارگران و فعالین جنبش کارگری

کمونیستی بسی آموزنده است. این مباحث را از کانال

مصاحبه‌ای با شمسى دنيزار دنبال می‌کنیم.

مصاحبه با شمسى دنيزار

سوکوت خان کاراکاش، یک ژورنالیست و نویسنده‌ی

زن، اعتراض و اعتصاب کارگران معدن زونقولدات

را در کتابی تحت عنوان «گاه شمار اعتصاب و

راه پیمایی کارگران معدن زونقولدات، از نوامبر ۱۹۹۰

تا ژانویه ۱۹۹۱» مورد بررسی قرار داده است.

کاراکاش، در دهه‌ی نود، به دلیل فعالیت‌های سیاسی

به مدت دو سال نیز زندانی بوده است. بخشی از این کتاب، که یک سال پس از پایان اعتصاب زونقولدق انتشار یافت، به مصاحبه هایی از جمله با شمسى دنيزار، رهبر اعتصابيون، کارگران اعتصابی و ییلدیریم آکبولوت، نخست وزیر وقت ترکیه و... اختصاص داده شده است. در این مصاحبه ها نقاط جالب و حساسی وجود دارد، که موقعیت این اعتصاب را به روشنی تشریح می کند.

کاراکش: هدف شما از سازمان دهی چنین حرکت وسیع و گسترده ای چه بود؟

شمسى دنيزار: یک مبارزه دموکراتیک... مبارزه برای دست یابی به خواسته های انسان های ترکیه و تولید کنندگان آن. فکر کردیم، ترکیه در راه منافع استثمارگران گام برمی دارد، این راه نادرستی است. چنین موقعیتی وجود دارد، که مردم قدرت را به دست بگیرند و سرنوشت خودشان را رقم بزنند. ما باید این راه را باز می کردیم.

یعنی یک دعوا بر سر حاکمیت؟

البته. چون بدون کسب مطالبات دموکراتیک، کسب مطالبات اقتصادی ممکن نیست و یا ماندگار نمی باشد. رسیدن به حقوق اقتصادی و دموکراتیک با حاکمیت اوزال، رئیس جمهور و حزب «مام وطن» امکان پذیر نبود. ما از این موضع حرکت کردیم، که برای گرفتن مطالبات اقتصادی، مبارزه برای گرفتن حاکمیت یک شرط است. به همین دلیل قدرت سیاسی را مورد هدف قرار دادیم. به همین اعتبار نیز از همان آغاز حرکت مان، شعارهای سیاسی دادیم. ما از یک نقطه ای مطالبات اقتصادی را کنار گذاشتیم و فقط مطالبات دموکراتیک را مطرح کردیم.

بنابراین اعتصاب نه صرفا به خاطر گرفتن حق کارگران، بلکه به خاطر تغییر حاکمیت صورت گرفت؟ بلی. چنین بود.

خوب، چنین مسئولیتی را با اتکا به چه چیزی قبول کردید؟ تا آنجا که من متوجه شدم، در واقع هدف از اعتصاب زونقولدق برای جرقه زدن به یک حرکت اجتماعی در سراسر ترکیه بود. سرچشمه این همه اعتماد به نفس شما چه بود؟ آیا حمایت بخش های دیگر جامعه و یا حداقل «ترک - ایش» را برای رسیدن به چنین هدفی جلب کرده بودید؟ یا در سندی کاهایی که مشترکا حرکت می کردید، این مساله مورد بحث قرار گرفته بود؟

نظر من این بود، که اگر اجباری برای انجام کاری داریم، طبیعی است که باید آن را انجام دهیم. به آن ها گفتیم باید بدانید اگر قرار است به آنکارا راه پیمایی کنیم، شما هم باید از ما حمایت کنید. من فکر می کردم،

که با این سیاست موافقت نشود و هر کس برای جلوگیری از راه افتادن این حرکت توضیحات خود را داشته باشد. من شخصا فراخوان راه پیمایی را دادم. البته نه به عنوان دبیرکل سندیکا، بلکه به عنوان شخص شمسى دنيزار؛ چرا که به پذیرش این فراخوان باور داشتم. این مساله را به افکار عمومی هم اعلام کردم. سپس بین مسئولین سندیکا آن را مورد بحث قرار دادیم.

چرا؟

انسان ها منافع خود را در نظر می گیرند. ترس در دورن همه وجود دارد. ترس، امکان درست اندیشیدن انسان را تضعیف می کند. من تصمیم گرفتم و آن را اعلام بیرونی کردم و گفتم «انسان هایی که می ترسند، نیایند. انسان هایی که ترسو هستند، در جامعه جایگاهی ندارد.» طبعاً کسی هم نمی گوید، که من می ترسم. هر کسی مانند شیر می گوید: «من هم هستم...» می دانستم که «ترک - ایش»، به طور کلی، در مقابل این حرکت خواهد ایستاد. گفتن این که آن هم یک سازمان یک دست برای حفظ نظم موجود و ادامه ای آن است، درست نیست. پیدا کردن راهی برای استفاده از «ترک - ایش»، یک امر درست بود. باید آن را مجبور می کردیم، که راه بیاید... با این فکر حرکت خود را آغاز کردیم.

آیا همه وقایع آن طوری که فکر می کردید، پیش رفت. مثلا از نظر شما حاکمیت چطور می بایست تغییر پیدا می کرد؟ جای آن را چه جریانی می بایست می گرفت؟

با استعفاى اوزال، شرایط جدیدی به میان می آمد.

چه شرایطی؟

پارلمان جدید. پارلمانی که دموکراتیک و مدافع مزدبگیران باشد. راه دیگر این بود، که در سطح کشور یک حرکت سیاسی و تشکیلاتی به وجود آید و کارگران در آن دخیل باشند. اما ما چنین فعالیتی را نداشتیم.

و شما فکر کردید چنین حرکتی را از زونقولدق آغاز کنید...

اساسا اگر دورنمای سالم و سازمان دهی درست را تصور می کردیم، این کار با موفقیت انجام می شد. هوایمى اوزال برای فرار آماده شده بود.

هوایمى در کجا آماده شده بود؟

حزب «مام وطن» آن را آماده کرده بود و دم در منتظر بود.

این را از کجا می دانید؟

منابع مورد اعتمادی این خبر را دادند. هیات وزرا هم رفتنی بودند. آن ها از شب تا صبح جلسه داشتند و بر سر این مساله که استعفا بدهند یا نه، بحث کردند. طبعاً در خاتمه ای این بحث، باریگاد نظامی را به وجود آوردند. هنگامی که باریگاد به وجود آمد، احزاب سیاسی، سندیکاها و همه کسانی که طرف دار حفظ نظم موجود بودند، وارد صحنه شدند. جریاناتی که تا آن وقت در حاکمیت حزب «مام وطن» جایی برای خود پیدا نکرده بودند، با به وجود آوردن باریگاد، جای خود را پیدا کردند. باریگاد نظامی نقطه ای آخر واقعه بود.

معنی این که به باریگاد نظامی تکیه می کنید، چیست؟

باریگاد، نماینده نظم موجود بود. یا باریگاد جمع می شد و نظم موجود تغییر می کرد و یا باقی می ماند و نظم موجود حفظ می شد. البته می شد از باریگاد رد شد. رد هم شدند. قبل از برقراری باریگاد، ده هزار کارگر به اتوبان E5 آمده بودند. معنی آمدن به E5، برآمد یک مشکل بود. مشکلی که خواستار حاکمیت بود. اما برای کسب قدرت سیاسی با این مساله رو به رو شدیم، که ما یک ارگان سیاسی سازمان دهی شده نداریم. ولی اگر آن طرف باریگاد، توده ها دست به تجمع اعتراضی بزنند، حزب «مام وطن» می رود و به جای آن یک پارلمان دموکراتیک به وجود می آید.

آیا تنها مشکل کارگران و یا دیگران این بود، که به آن طرف باریگاد نظامی برسند؟

البته که این بود. در این طرف باریگاد، ۱۵۰ هزار انسان تجمع کرده بود. اگر آن طرف باریگاد نیز ۵۰-۴۰ هزار انسان جمع می شد، ارتش و پلیس اجبارا باریگاد را باز می کردند. اگر باریگاد باز می شد، حکومت چاره ای جز فرار نداشت.

آیا هنگامی که راه پیمایی را آغاز کردید و به باریگاد برخوردید، فکر کرده بودید که یک حزب سیاسی با تمام قدرت از شما حمایت کند و مایل به حاکمیت باشد؟

فکر کرده بودیم و این هم از یک نیاز واقعی سرچشمه می گرفت.

راه حمایت چگونه می توانست باشد؟ مثلا حمایت مردم یا دعوت از شهروندان برای جمع شدن در آن سوی باریگاد؟

فراوتر از حمایت عمومی مردم، تجمع مردم در آن سوی باریگاد یک نیاز اساسی بود. بقیه ی کارها بعدا حل می شد.

هنگامی که شما در «منگن» بودید، فعالین سندیکاهاى دیگر پیش شما آمدند و در رابطه با این مساله که چه کارى مى‌توان کرد، خواهان برگزاری جلسه‌اى برای مشورت و تبادل نظر شدند. در این جلسه مطرح شد، که نمایندگانی از هر نقطه‌اى ترکیه به اعتصاب بپیوندند. نظر شما را هم جویا شدند. شما به آنها گفتید که «ما در این جا مستقر می‌شویم». فعالین سندیکاها برای سازمان دهی و بسیج توده‌اى تشکیلات شان از شما جدا شدند، اما شما همان شب تصمیم گرفتید به زونقوداق برگردید. آیا مى‌توانید در این مورد توضیح بدهید؟

این جلسه را ششم ژانویه برگزار کردیم. فکر مى‌کنم پیشنهاد جلسه را نیز من داده بودم. در این جلسه، تا شنبه‌اى بعدی زمان خواستند. گفتند: «با تشکیلاتهاى خود بحث مى‌کنیم و یک هفته‌اى دیگر دوباره جلسه مى‌گذاریم». طبیعى است، که ما حق نداشتیم با آنها تعیین تکلیف کنیم. ولی من به آنها گفتم، که به دلیل سرما و برف و باران، ناراحتی‌هاى فیزیکی، و احتمال حمله، نمی‌توانیم یک هفته صبر کنیم.

آیا در آن شرایط چنین تعیین تکلیفی درست بود؟

یک هفته بعد نمی‌شد. انتظار، امکان پذیر نبود. اگر آن جا فراخوان داده می‌شد و حرکت ادامه می‌یافت، مساله‌اى باقی نمی‌ماند.

اگر قبل از آغاز راه پیمایی این جلسه تشکیل می‌شد، فکر نمی‌کنید نتیجه متفاوت می‌شد؟

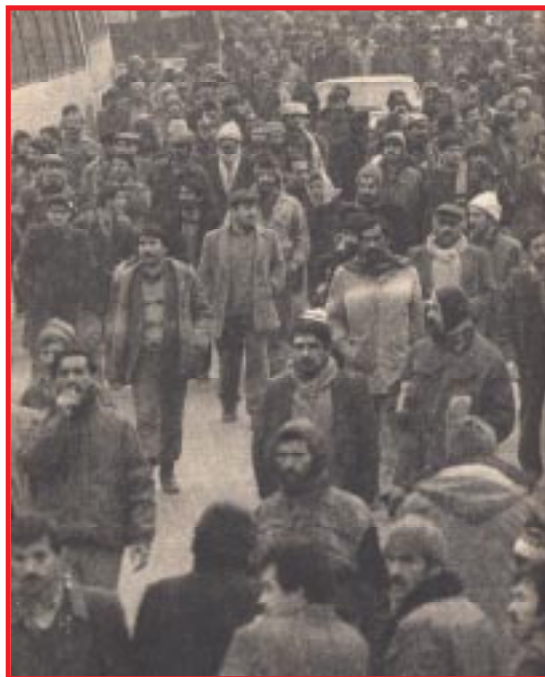
ما راه پیمایی را هفدهم دسامبر اعلام کردید. گفتیم که اعتصاب را با حرکتهاى مختلف ادامه داده و سپس به آنکارا راه پیمایی خواهیم کرد. اهداف خود را در جلسات روزانه اعلام می‌کردیم. پیام ما علنی بود. ما با این فکر اهداف خود را توضیح دادیم، تا هر کسی که علاقه‌مند است با ما هم راه شود. تکرار می‌کنم، من مجاز نبودم تعیین تکلیف تشکیلاتی کنم. اما من رفقا را می‌فهمم. کارى که ما انجام دادیم، خارج از نرم‌هاى معمول و غیر عادى بود. مخالف نظم موجود بود. انسانها افکار متفاوتی دارند. هم چنان که دیگر رفقای سندیکالیست حق ندارند مرا متهم کنند، من هم حق ندارم آنها را متهم کنم. محکوم کردن من، بهانه‌اى برای اعمال خودشان است. در حالی که نیازی به این مسایل نیست. ترکیه برای اولین بار شاهد چنین حرکتی بود. بنابراین، واقعیت ندارد که گفته شود اگر چنین و چنان می‌شد، بهتر بود. بخش آگاه جامعه می‌تواند صاحب چنین حرکتهاى اعتراضی باشد. محکوم کردن این حرکتها نادرست است. در هر

صورت، حرکتی صورت گرفت و ما کمبودهاى آن را دیدیم، تا بار دیگر این اشتباهات را تکرار نکنیم. نتیجه مهم است...

اکنون کمی هم درباره‌اى راه پیمایی گفت و گو کنیم. سوم ژانویه، شب قبل از آغاز راه پیمایی، استان دار و رئیس امنیت و فرماندهی ارتش شما را به گفت و گو دعوت کردند. به شما چه گفتند؟

استان دار نیت خوبی داشت. به من گفت، که من نمی‌توانم مانع راه پیمایی شوم. او گفت: «اگر بگویید راه پیمایی نکنید، کارگران به شما گوش نخواهند داد، پس این مساله را چگونه باید حل کنیم؟» من هم گفتم: اگر شما مداخله کنید، اوضاع خطرناک خواهد شد. بنابراین، مداخله نکنید. گفتم: من اجبارا باید در جلوی حرکت باشم، باید جلوتر از همه حرکت کنم، آن موقع تجمع پشت سر من راه خواهند افتاد. به همین دلیل، دخالت نکنید، ما راه پیمایی خواهیم کرد و راه دیگری نداریم. دخالت شما خوش آیند نخواهد بود. به من گفتند: «باز هم فکر کن و راه حلی پیدا کن...» دوباره تکرار کردم، که راه حل دیگری وجود ندارد؛ چرا که ما این مساله را اعلام کرده بودیم. اگر عقب نشینی می‌کردیم، نمی‌توانستیم حمایت جامعه را جلب کنیم...

در این مصاحبه طولانی، که فقط بخشی از آن در این جا آورده شده است، هر چند که ابعاد اهمیت و گستردگی اعتصاب در فحواى صحبتهاى شمسى دینزار مشخص می‌شود، اما تناقضات زیادی نیز روشن می‌گردد. تناقضاتی که به ویژه در مورد حاکمیت سیاسی و ایجاد پارلمانی دموکراتیک در



نظام سرمایه داری، که مدافع حقوق مزدبگیران باشد، برجسته است. پاشنه‌اى آشیل این تناقضات، سیاست رفرمیستی‌اى است که شمسى دینزار – چون سایر رهبران و فعالین سندیکایی – در مکتب سندیکالیسم آموخته‌اند. بند و بست با بالایی‌ها، ناگفته گذاشتن اهداف سیاسی خود، هم کارى با «حزب سوسیال دموکرات» و... جزئی از این سیاست رفرمیستی است. وقایع بعدی، از جمله کاندید شدن شمسى دینزار برای نمایندگی در پارلمان ترکیه، از جانب «حزب سوسیال دموکرات»، خود نشان روشنی از این سیاست دارد. در مورد شمسى دینزار باید تاکید کرد، که وی از آغاز تا روزهاى پایانی اعتصاب، از حمایت و پشتیبانی همه جانبه‌اى کارگران معادن زونقوداق برخوردار بود. او سخن رانی‌هاى آتشین و تهییج آمیزی در روزهاى اعتصاب و راه پیمایی کارگران داشت. در مصاحبه با رسانه‌هاى داخلی و بین‌المللی مواضع رادیکالی اتخاذ کرد. در مصاحبه‌اى با «بی. بی. سی»، مطبوعات و رهبری «ترک – ایش» را متهم کرد، که در برقراری قوانین غیر انسانی به اندازه‌اى رژیم ترکیه مقرر هستند؛ چرا که شوکت ییلماز، دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌هاى سراسری ترکیه «ترک – ایش»، در طول اعتصاب دو ماهه‌اى کارگران معادن زونقوداق، یک بار هم به آنها سر نزد. در حالی که سندیکاهاى معادن زونقوداق، عضو «ترک – ایش» بودند. اما شمسى دینزار، به دلیل این که عاقبت با دولت سازش کرد و اعتصاب معدن چپان را درهم شکست، نه تنها در کنگره‌اى «ترک – ایش» مورد مواخذة قرار نگرفت، بلکه به مقام بالاتری نیز دست یافت. همه می‌دانند، که در ترکیه و در همه‌اى جهان، برای انتخاب رهبری اتحادیه‌هاى زرد و رفرمیست، از قبل بین کارفرمایان و دولت و احزاب حاکم و رهبری سندیکاها، توافقاتی در پشت پرده به عمل می‌آید. بی شک انتخاب شمسى دینزار به عنوان دبیر دوم «ترک – ایش» نیز با سازش پشت پرده صورت گرفت. پس از خاتمه‌اى اعتصاب کارگران زونقوداق، بحث انتخابات پارلمانی زودتر از موعد مقرر مطرح شد. نمایندگان احزاب موجود در زونقوداق به سراغ شمسى دینزار رفتند، تا از او دعوت کنند خود را برای نمایندگی پارلمان، کاندید لیست آنها کند؛ زیرا همه‌اى احزاب بر این باور بودند، که شمسى دینزار تا ۹۰ درصد شانس انتخاب شدن خواهد شد. او درباره‌اى کاندیداتوری خود برای پارلمان، به خبرنگاران گفت: «کارگران تا صبح به من زنگ می‌زدند و می‌گفتند کاندید نشوم. به همین خاطر من هم منصرف شدم.» اما روز بعد به آنکارا رفت و با اردال اینونو، رهبر «حزب سوسیال دموکرات»، در مراسمی شرکت کرد و کاندیداتوری خود از جانب این

حزب را اعلام نمود. او تنها رهبر سندیکای کارگران معادن زغال سنگ بود، که خود را برای نمایندگی پارلمان کاندید کرده بود. اما. علی رغم انتظار خود و «حزب سوسیال دموکرات»، رای نیاورد و به پارلمان راه نیافت؛ چرا که دیگر مورد اعتماد و وثوق کارگران و خانواده های کارگری منطقه قرار نداشت. شمس دینزار، پس از روشن شدن نتیجه انتخابات، با عصبانیت کارگران را تحقیر کرد: «کارگران هنوز قادر به تشخیص منافع خود نیستند. به همین دلیل نیز از گرسنگی رها نمی شوند. اگر رهبری سندیکا نبود، گرسنه هم می ماندند. بعد از این با زبانی با آن‌ها حرف خواهیم زد که بفهمند. ما در حالی که منافع آن‌ها را نمایندگی می کنیم، اما آن‌ها درک نمی کنند. بعد از این خواهیم دید!»

شمس دینزار، در ششم آگوست ۱۹۹۹، در مقابل منزل خود مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و جان خود را از دست داد. تاکنون، کسانی که شمس دینزار را ترور کردند، دستگیر نشده اند و راز قتل او برملا نشده است. به همین دلیل، انگشت اتهام جامعه به سوی بورژوازی ترکیه و دم و دستگاه دولتی نشانه رفت. این طور گفته می شود، که بورژوازی ترکیه هرگز خاطره رهبری شمس دینزار در اعتصاب کارگران زونقودلاق - علی رغم آن که او سرانجام این اعتصاب را به شکست کشانید - و گرفتن انتقام از او را فراموش نکرده بود.

ارزیابی کارگران و رهبران سندیکاها

برخی از کارگران و رهبران سندیکاها در مصاحبه با کاراکاش، حرکت زونقودلاق را چنین ارزیابی کردند: عزت کبیزیل توپراک، که سیزده سال کارگر معدن زغال سنگ زونقودلاق است، در جواب این سؤال که: آیا در اولین روز اعتصاب، این راه پیمایی را حدس می زدید؟ جواب داد: «خیر، به طور خودجوش راه پیمایی را آغاز کردیم. کارگران خواستند راه پیمایی صورت گیرد، سندیکا هم مجبور شد در کنار کارگران باشد. در اولین اقدام خود می خواستیم به دولت و والی هشدار دهیم. اما بعدا ابعاد آن گسترده تر شد.

راه پیمایی به آنکارا را چگونه ارزیابی می کنید؟

چه کسی تصمیم به راه پیمایی گرفت؟

کارگران مستقیما خودشان تصمیم گرفتند. هنگامی که دبیرکل سندیکا در محل سندیکا سخن می گفت، کارگران خطاب به دبیرکل گفتند: «به آنکارا راه پیمایی کنیم، بهای آن هر چه می خواهد باشد. او هم مجبور شد با کارگران هم صدا شود...»

سودا آکچورا، مشاور حقوقی معادن زغال سنگ و عضو کمیسیون زنان کارگر، نیز در پاسخ این سؤال که: فضا برای اعتصاب زونقودلاق چگونه آغاز شد؟ جواب

داد: من ۱۴ سال است، که شاغل هستم. باور نمی کنم ۱۴ سال بعد نیز شانس داشتن احساس روزهای اعتصاب را پیدا کنم... کارگران در اعتصاب آگاهی بیشتری پیدا می کنند. من در گذشته، شاهد چنین حرکت کارگری زیبایی نبودم.

اعتصاب چگونه آغاز شد؟

در ابتدا بسیار هیجان داشتیم. رفقا باندرولهای اعتصاب را به در معدن آویختند. یکی از رفقای کارگر بالای دیوار رفت و در مورد آغاز اعتصاب و این که به سوی دفتر سندیکا راه پیمایی خواهیم کرد، تا آن جا با دبیران سندیکا گفت و گو کنیم، صحبت کرد. تظاهرات آغاز شد و ما هم در صف تظاهرات قرار گرفتیم. دیدیم که تظاهرات بی سر و صداست، شروع کردیم به کف زدن. سپس به مقابل ساختمان سندیکا رسیدیم. هنگامی که در راه بودیم، مردم با تکان دادن دست ما را تشویق می کردند. من بسیار احساساتی شده بودم. قبل از کوتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، در بسیاری از تظاهرات شرکت کرده بودم. اما اولین بار بود در تظاهراتی شرکت می کردم، که همه با هم اتحاد و هم بستگی داشتند. هر کس می خواست دردهایش را بیرون بریزد. حرکتی خودجوش بود.

فکر راه پیمایی به آنکارا از کجا آمد؟

فکر راه پیمایی از دوران اعتصاب به میان آمد. ما هر روز در زونقودلاق راه پیمایی می کردیم. راه پیمایی به آنکارا نیز در این راه پیمایی ها مطرح شد. در مقابل حرکت ما، حکومت و «ترک - ایش» چشمان خود را بسته بودند. اظهار نظرهای اوزال، رئیس جمهور، ما را بیشتر تحریک کرد تا به سوی آنکارا راه پیمایی کنیم. در چنین شرایطی، تصمیم راه پیمایی به آنکارا گرفته شد. کارگران به حدی مصمم به این راه پیمایی بودند، که رهبران سندیکا نیز مجبور شدند سیاست پاسیو خود را کنار بگذارند. به همین دلیل، رهبری سندیکا برای این که از قافله عقب نماند، جلو افتاد.

نظر شما مبنی بر این که دولت برکنار شود، چیست؟

شعار برکناری دولتی که دشمن کارگران است، خوب بود.

اما چه چیزی را می خواستید جایگزین دولت فعلی کنید؟

ما به عنوان یک سندیکای کارگری، فقط همین قدر می توانستیم اقدام کنیم. در قدم بعدی نیاز به یک حزب کارگری بود، که می بایست وارد عمل می شد. اما ما چنین حزب طبقاتی ای نداشتیم. با این وجود اگر اوزال می رفت و دولت سقوط می کرد، کار ما بسیار پرمعنی می شد. در این نقطه، وظایفی نیز به عهدهی احزاب موجود می افتاد. اما آن‌ها نیز از حرکت ما

ترسیدند و از دولت حمایت کردند. بنابراین، این مساله که پس از سقوط دولت چه اتفاقی می افتاد، کمتر مشغله ما شده بود. اما سقوط دولت دور از واقعیت نبود.

این حرکت چه دستاوردی برای شما داشت؟

به نظر من دستاوردهای این حرکت قابل شمارش نیست. این حرکت هم بستگی غیر قابل تصویری را به وجود آورد. ما زنان، قبل از این اعتصاب، حتا با هم دیگر سلام هم نمی کردیم. اما در طول اعتصاب و راه پیمایی، با هم دیگر زیر باران خیس می شدیم، در یک جا می خوابیدیم، و غذای مشترک می خوردیم. این حرکت ما را به هم دیگر نزدیک کرد. اکنون هم دوستی ای که با اعتصاب به وجود آمد، هم چنان ادامه دارد. حتا به دنبال این اعتصاب، یک کمیتهی زنان تشکیل شده است.

چطور؟

ما زنان گفتیم که در طول اعتصاب معادن پیش رو بودیم، هم بستگی به وجود آوردیم، بنابراین باید این مبارزه را ادامه دهیم. پس، یک کمیته تشکیل دادیم. بعضی ها مخالف بودند. اما ما شش هفت نفری این تلاش را ادامه دادیم، تا این که تعدادمان به سی چهل نفر رسید. نخست تعداد زیادی به سراغ ما نیامدند، اما هنگامی که ارادهی ما را دیدند، حتا دبیرکل سندیکا نیز چندین بار پیش ما آمد و از پیش رفت کارهای مان پرسید.

هنگامی که به راه پیمایی خاتمه دادید و به

زونقودلاق برگشتید، فضای آنجا چگونه بود؟

ما شاهد انتظار غم انگیزی بودیم. بعدها قراردادهای دسته جمعی امضا شد و دبیرکل هم حرفهای زیبایی زد. اوضاع کمی بهتر شد. اما دوباره اوضاع رو به وخامت گذاشت. دلیل آن هم این بود، که دولت عامدانه به تعهدات خود عمل نکرد. اوزال، به سیاستهای خود علیه ما تا آخر ادامه داد. چه بد که متاسفانه ما مانند او پیگیر سیاستهای مان نبودیم...

جواد گونته، کارگر کارخانهای تولید کننده ماشینهای معادن، در مورد این سؤال که: هدف شما از این اعتصاب چه بود؟ می گوید: هدف ما این بود که آرزوی سالهای طولانی خود را مبنی بر این که کارگران از پایین سندیکا را اداره کنند، به وجود آوریم... من ۲۲ در این جامعه کار کرده ام، اما باور نمی کردم که کارگران روزهای طولانی ای در اعتصاب و اعتراض در خیابانها بسر ببرند. هیچ کس فکر نمی کرد. اما یک چیزی را تخمین می زدم، باید انفجاری در راه باشد؛ زیرا کارگران خود را برای چنین حرکتی آماده کرده بودند. من همیشه به رفقا می گفتم، که ما باید خود را برای این انفجار

کارگری طوری آماده نماییم که پشت حوادث راه نیافتیم. در روز اول اعتصاب، چنین انفجاری رخ داد. انسان‌ها مانند سیل در خیابان‌ها راه افتادند. کسی آن‌ها را سازمان دهی نکرده بود. با این همه، کارگران وقایع بعدی را در کنترل خود گرفتند. در این میان، مسالهی راه پیمایی به سوی آنکارا را دبیرکل سندیکا اعلام کرد. این حرکت با توجه به شرایط آن دوره به جا بود. چرا که قبل از این واقعه در تنگنا قرار گرفته بودیم و خود را مانند زندانی حس می‌کردیم.

به نظر شما هدف چی بود؟

هدفی مبنی بر این که به آنکارا برویم و حکومت را ساقط کنیم، نداشتیم. ما به سوی آنکارا حرکت کردیم، اگر ما را برمی‌گرداندند، چیزی زیادی فرق نمی‌کرد. هدف ما رساندن صدای اعتراض خود به گوش جامعه بود. بنابراین، هدف سیاسی آن چنانی بر این حرکت حاکم نبود...



ترتیب، شمسی دنیزار کاراکتر خود را از دست داد. و از موقعیتی که کسب کرده بود، نتوانست به درستی بهره برداری کند. کاری که او با خودش کرد، حتا دشمن‌اش نیز نمی‌توانست در حق او انجام دهد...

اهمیت استراتژیک زونقولدق

زونقولدق برای بورژوازی ترکیه، به ویژه در مقطع فروپاشی امپراتوری عثمانی، بسیار مهم بود؛ زیرا منابع عظیم زغال سنگ در این منطقه وجود دارد. بنا به آمار سال ۱۹۹۳، ذخایر زغال سنگ ترکیه، حدود یک میلیارد و ۱۲۶ هزار تن است. برای کارگران و مردم این شهر نیز وجود معادن زغال سنگ اهمیت بسیار دارد. مردم این منطقه، نسل به نسل در این معادن کار کرده‌اند. و حتا بسیاری از عزیزان خود را در انفجارها و سقوط تونل‌های معادن از دست داده‌اند. برای مثال، فقط در انفجار یکی از معادن زونقولدق به نام «معدن چلنگ» در هفتم

فوریه ۱۹۹۰، ۶۹ کارگر باختند. زونقولدق در سال ۱۸۱۱ یک روستای کوچک بود. اما این روستا از سال ۱۸۴۸، هم راه با بهره برداری از معادن زغال سنگ گسترش می‌یابد. در سال ۱۸۹۹، شهرک و سپس در سال ۱۹۲۴، موقعیت یک شهر را پیدا می‌کند. در سال‌های ۵۵-۱۸۵۴ معادن زغال سنگ این شهر توسط انگلیسی‌ها اداره می‌شود و نیازهای زغال سنگ نیروهای متفق انگلیسی و فرانسوی از این معادن تامین می‌گردد. در واقع، در سال ۱۸۷۰ بود، که توجه شرکت‌های خارجی به معادن زونقولدق جلب می‌شود. در سال ۱۸۹۰، شرکت‌های فرانسوی، بلژیکی، آلمانی و ایتالیایی در معادن زغال سنگ زونقولدق فعالیت خود را آغاز می‌کنند. از سال‌های ۱۸۹۶، دولت فرانسه با هدف استقرار طولانی در این معادن، مهندسین و تکنسین‌های خود را با ابزارهای جدیدی روانه زونقولدق می‌کند. شرکت فرانسوی با شرکت عثمانی «ارگلی» تا سال ۱۹۷۰ قرارداد می‌بندد. شرکت فرانسوی، برای تسریع در جا به جایی زغال سنگ، حتا راه آهن و بنادری را نیز در این شهر می‌سازد. در این دوران، شرکت‌های ارمنی، روسی و رومی نیز در این معادن مشغول استخراج زغال سنگ می‌شوند. بدین ترتیب، معادن زغال سنگ زونقولدق اهمیت جهانی پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، رقابت‌های امپریالیستی نیز - به دلیل اهمیت حیاتی زغال سنگ در آن دوره - برای کنترل معادن زونقولدق تشدید می‌شود. در سال ۱۹۱۴، در جنگ جهانی اول، ارتش آلمان زونقولدق را اشغال می‌کند. و فرانسوی‌ها اجبارا زونقولدق را ترک می‌کنند. اما فرانسه که در ردیف غالبین جنگ جهانی اول قرار داشت، پس از پایان فضای بی‌اعتمادی را بیش از پیش سبب شد. بدین

مراد آکسوی، عضو کمیتهی اعتصاب، در جواب این سوال که: پیش زمینهی اعتصاب چی بود: جواب می‌دهد: کارگران معادن در رابطه با مقاومت، صاحب تجاربی هستند. پس از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، دست مزد کارگران معادن تنزل پیدا کرد. این فشارهای اقتصادی، تحرکی را در میان کارگران به وجود آورد. کارگران در انعقاد ۹۹۸ قرارداد دسته جمعی مبارزه کردند. اما در آن دوره، به دلیل عقب ماندگی سیاسی و عمل کرد نمایندگان کارگری، این اعتراضات به یک جنبش قدرت مند تبدیل نمی‌شد. اعتراضات بالا می‌گرفت و در نیمه‌ی راه متوقف می‌گردید. حتا در گذشته کارگران نمی‌دانستند، که نمایندگان شان برای تعیین حداقل دست مزد باید بر سر چه مبلغی گفت و گو کنند. اما این بار کارگران در مبارزه دخالت کردند. در محیط‌های کاری، پیشنهادهاتی توسط پیش‌گامان کارگری تهیه شد. و این پیشنهادات به سطح رهبری سندیکاها برده شد. فراتر از آن، کارگران خواستند بدانند که رهبران سندیکا با چه پیشنهادهاتی بر سر میز مذاکره خواهند نشست. کارگران خواستند، که رهبران سندیکا گزارش بدهند. برای اولین بار رهبری سندیکا مجبور شد به توده‌ی کارگران جواب دهد و این هم در تاریخ فعالیت سندیکایی بی سابقه است. قبل از آغاز اعتصاب، کارگران تصمیم گرفتند از محل‌های کار خود به طور جداگانه تا مرکز شهر تظاهرات کنند. از این رو، در مراکز کار، کمیته‌های اعتصاب شکل گرفت و کارگران خود را برای اعتصاب آماده کردند...

جنگ، به بهانه‌ی حفظ سرمایه‌های خود مجدداً زونقولدق را اشغال می‌کند. این منطقه تا سال ۱۹۲۱ در اشغال فرانسوی‌ها باقی می‌ماند. پس از این دوره، «کمیسون نیروهای ائتلاف زغال سنگ» که مرکز آن در استانبول بود، کنترل زونقولدق را به دست می‌گیرد. سرانجام در سال ۱۹۲۱، جمهوری نوپای ترکیه اولین قوانین مربوط به اداری معادن زغال سنگ و چگونگی فروش آن و قانون کار خود درباره‌ی روابط کارفرمایان و کارگران معادن زغال سنگ زونقولدق را در مجلس بزرگ ملی به تصویب می‌رساند. در سال ۱۹۲۶، تولید سالانه‌ی زغال سنگ معادن زونقولدق به یک میلیون تن می‌رسد.

در مقطع جنگ جهانی دوم، زغال سنگ اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. مجلس بزرگ ملی ترکیه، معاون زغال سنگ زونقولدق را ملی اعلام می‌کند. و بدین ترتیب، به فعالیت شرکت‌های داخلی و خارجی در این معادن خاتمه داده می‌شود و این معادن در اختیار دولت قرار می‌گیرد. منطقه‌ی زونقولدق برای دولت ترکیه یک منطقه‌ی استراتژیک اقتصادی است؛ زیرا معادن زونقولدق در اقتصاد و تامین سوخت سراسر ترکیه نقش مهمی را ایفا می‌کند.

بنا به آمارهای موجود، تعداد کارگران معادن زغال سنگ زونقولدق، در سال ۱۹۵۴، ۳۰ هزار نفر، در سال ۱۹۷۵، ۴۰ هزار، سال ۱۹۷۹، ۴۳ هزار و ۵۹۴ نفر، سال ۱۹۸۳، ۳۸ هزار و ۶۵۰ نفر، و در سال ۱۹۹۹ در حدود ۴۳ هزار نفر بوده است.

کارگران معادن زونقولدق جزو اولین بخش طبقه‌ی کارگر ترکیه بودند، که در سیاست دخالت فعال کردند و حتا نمایندگان خود را به پارلمان فرستادند. در اثر مبارزه‌ی کارگران ترکیه، و به ویژه کارگران معادن زونقولدق، در انتخابات ۲۷ مه ۱۹۶۰، شش نماینده از سندیکاهای کارگری ترکیه وارد پارلمان شدند. در آن انتخابات، ۳۷ فعال کارگری خود را برای نمایندگی مجلس کاندید کرده بودند. عمر کاراحسن، دبیرکل سندیکای معادن زونقولدق، در صدر لیست کاندیداها از زونقولدق به نمایندگی مجلس انتخاب گردید.

در سال ۱۹۶۱، کارگران ترکیه با مبارزه‌ی پیگیر خود حق اعتصاب را به دولت تحمیل کردند. در این سال، مجلس بزرگ ملی ترکیه، با تصویب قانونی حق

اعتصاب کارگران را به رسمیت شناخت. اما بر اساس تبصره‌ی «د» همین قانون، کارگران معادن زونقولدق حق اعتصاب نداشتند. کارگران زونقولدق به مبارزه‌ی خود ادامه دادند، تا این که در ژانویه‌ی ۱۹۶۲، موفق به حذف تبصره‌ی «د» شدند و از حق اعتصاب برخوردار گردیدند.

در دهم مارس سال ۱۹۶۵، کارگران یکی از بخش‌های معادن زونقولدق با خواست اضافه دست مزد دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به سرعت به بخش‌های دیگر معادن نیز کشیده شد. نیروهای انتظامی به شکلی وحشیانه به کارگران اعتصابی تیراندازی کردند، که در اثر آن دو تن از کارگران جان خود را از دست دادند. و با ادامه‌ی اعتراض کارگران، عاقبت تغییراتی در مقامات دولتی به وجود آمد. این‌ها، فقط نمونه‌هایی از اعتصاب و اعتراض کارگران زونقولدق به حساب می‌آیند.

جمع بندی

قبل از هر چیز باید تاکید کنیم، که اعتصاب کارگران زونقولدق بسیار عظیم و با شکوه بود. اما فرض کنیم، که کارگران معادن زونقولدق وارد آنکارا می‌شدند و صدها هزار کارگر و مدافعین جنبش کارگری سوسیالیستی نیز از چهار گوشه‌ی ترکیه به آنکارا می‌آمدند و کاخ «چان کایا»، یعنی کاخ ریاست جمهوری، را فتح می‌کردند. سؤال این جاست، که پس از این واقعه، کارگران بدون آمادگی و بدون برنامه و بدون حضور احزاب پرولتری و کمونیستی چه کار می‌کردند؟ در چنین شرایطی، یا ارتش دست به کودتا می‌زد و ده‌ها هزار کارگر و انسان آزادی خواه را قتل عام می‌کرد. و یا کارگران دوباره حکومت را دودستی تقدیم احزاب بورژوازی می‌کردند؛ چرا که در یک کشور ۶۰ میلیونی، آن هم با اهمیت استراتژیک ترکیه، تنها با اقدام کارگران معادن زونقولدق و بدون دخالت کارگران سراسر کشور، بدون برنامه و آگاهی از اقداماتی که می‌بایست صورت می‌گرفت، نمی‌شد حاکمیت بورژوازی را تغییر داد.

واقعیت اعتصاب کارگران زونقولدق خود بیش از هر چیز گواه آن است، که این اعتصاب به صورت خود انگیخته و در ابتدای امر بدون دخالت و برنامه‌ی

رهبری سندیکای کارگران معادن زونقولدق آغاز شد. رهبری سندیکا، تنها آن زمانی که با صفوف هم بسته و پر شور و به راه افتاده‌ی کارگران مواجه شد، با اعتصاب هم راهی و هم دلی نشان داد. و تلاش نمود که رهبری این حرکت عظیم را در راستای منافع سیاسی خود — که در ارتباط با «حزب سوسیال دموکرات» بود — به دست آورد. راه پیمایی به سوی آنکارا و تلاش برای ساقط کردن دولت ترکیه، که از گفت و گوی شمس‌ی دنیزار با سوکوت خان کاراکاش روشن می‌شود هدف رهبری سندیکا و یا لاقل خود وی بوده است، تنها به قصد جایگزینی دولت ترکیه با یک حاکمیت و پارلمان دموکراتیک که مدافع حقوق مزدبگیران باشد، امری که فقط در سنت رفرمیستی سندیکالیسم معنی می‌یابد، صورت گرفت.

این اعتصاب و آن چه که در طی آن گذشت، یک بار دیگر نشان داد که سندیکالیسم ظرف مناسبی برای مبارزه‌ی طبقاتی کارگران علیه سرمایه داری و احزاب رنگارنگ آن نیست. و «رادیکالیسم» چنین تشکلهای کارگری و رهبران آن‌ها، تنها در رقابت سیاسی مابین احزاب بورژوازی و حداکثر جایگزینی آن‌ها با یک دیگر قابل فهم است و نه در دفاع از منافع طبقاتی کارگران. این اعتصاب، در عین حال، نشان داد که طبقه‌ی کارگر برای پیش برد مبارزه‌ی طبقاتی خود و برای رسیدن به مطالبات برحق خود، به نوعی از تشکل نیازمند است که تامین کننده‌ی دخالت و اراده‌ی جمعی و مستقیم او در سرنوشت مبارزه‌اش باشد.

نهایت امر، اعتصاب کارگران معادن زونقولدق، با هر ضعف و کمبودی، یک زمین لرزه و دلهره‌ی بزرگ برای سرمایه داران و دولت‌های شان و پشت گرمی و امید برای کارگران و کمونیست‌ها و آزادی خواهان و مخالفین ضد جنگ خلیج، در تحولات پرتلاطم سال‌های ۹۰ و ۹۱، بود. این اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری جهان به عنوان یک حرکت عظیم ثبت شده و تجارب با ارزشی برای کارگران از خود بر جای گذاشته است.

نوامبر ۲۰۰۹

bamdadpress@telia.com